

نظام آموزشی ما بحران‌زده است

مروري بر كتاب «مساله مدرسه:
بازاندیشی انتقادی در آموزش و پرورش
ایران» نوشته نعمت‌الله فاضلي

ناکامی مدرسه در پرورش سوژه
متجدد

محمد داوري

بیش از 150 سال است که آرزوی دیرینه ایرانیان به‌رغم تغییر حکومت قاجار به پهلوی و سپس به نظام جمهوری اسلامی پاجاست و هنوز ایرانیان در آرزوی توسعه هستند چه آن زمان که آشنایی با اروپا شاهان قاجار را به فکر تجدد انداخت و روشنفکران به تاسی از فرانسویان راه توسعه را در استقرار قانون دیدند و چه آن زمان که رضا خان در واکنش به ناکامی مشروطه و قاجار راه توسعه دستوری و اقتدارگرا را پیشه کرد و نسخه انگلیسی رهنمون دولت و روشنفکران شد و چه در پهلوی دوم که مشاوران و مستشاران امریکایی برای توسعه ایران نسخه پیچیدند و چه در 45 سال اخیر که از شعار نه شرقی و نه غربی در عمل چرخش به شرق بیرون آمد همیشه مدرسه به عنوان يك نهاد مدرن مورد توجه حاکمان و دولتمردان و روشنفکران بوده است، اما به قول دکتر نعمت‌الله فاضلي فقط در يك مقطع است که نهاد مدرسه استقلال نسبی از حاکمیت داشته و توانسته مولد سوژه مدنی و مدرن و توسعه‌آفرین باشد که محصول آن را ما در شخصیت‌های خلاق و توسعه‌گرا در دهه 20 و 30 سده چهاردهم خورشیدی به‌خوبی شاهد هستیم ولي متأسفانه جز آن مقطع مدرسه از رسالت خود که پرورش سوژه مدرن و مدنی بوده فاصله گرفته است و به ابزاری تبدیل شده در دست حاکمیت و سوژه مقاوم به دلیل تضادهای گفتمانی جایگزین سوژه مدنی شده است. کتاب مساله مدرسه تصویری ارایه می‌دهد از مدرسه در ایران معاصر که به گفته دکتر فاضلي امروزه تبدیل به بحران آموزشی و مساله عمومی شده است و برای حل آن باید به عرصه عمومی کشانده شود

تا راه‌حلی ملی و فراگیر و اساسی برای خروج از این بحران به دست آید. با توجه به اهمیت این موضوع و مطالبه ملی به بررسی این کتاب که توسط نشر هوش ناب به تازگی منتشر شده است، می‌پردازیم. لازم به ذکر است از نویسندگان کتاب «مساله مدرسه» کتاب‌های دیگری هم در این زمینه و مرتبط با این حوزه از قبیل «مساله دانشگاه» و «مردم‌نگاری آموزشی» نیز منتشر شده است.

مرگ مدرسه و نظام آموزشی

دکتر فاضلی در دیباچه کتاب برای ترغیب خوانندگان به مطالعه این کتاب 300 صفحه‌ای ضمن ذکر دلایل پرداختن به این موضوع و ابعاد و اهمیت آن به نقل از تافلر مطلبی را می‌آورد که نشان دهد بحران آموزشی و مرگ مدرسه يك موضوع جهانی است و اندیشمندان متعددی از جمله تافلر مدت‌هاست که به آن هشدار دادند، هشداري که تافلر این‌گونه به تصویر کشیده است: «چیزی که امروز به آن آموزش و پرورش گفته می‌شود، حتی در بهترین مدارس و دانشکده‌های ما، به‌طور یأس‌آوری نابهنگام و بی‌مورد است... مدرسه‌های ما به جای آنکه به جامعه جدیدی که در حال پیدایش است چشم داشته باشند به يك سیستم در حال مرگ واپس می‌نگرند. همه توان‌هایشان در این جهت به کارگرفته می‌شود تا انسان‌هایی شبیه ابزار درست کنند و تحویل دهند: انسان‌هایی که بتوانند در سیستم محتضری که قبل از خودشان خواهد مرد به زندگی ادامه دهند.»

نهاد مدرسه و تربیت سوژه متجدد

دکتر فاضلی با نگاهی تاریخی و بازگشت به نقطه شروع به فعالیت نهاد مدرسه در دوره قاجار و در آستانه مشروطه، به خواننده نشان می‌دهد که چگونه اصلاح‌طلبان درون حکومت و روشنفکران در آن دوره بر نقش و اهمیت مدرسه واقف بودند و تربیت سوژه متجدد را لازمه توسعه و مدرن شدن ایران و ایرانی می‌دانستند. او در همین زمینه می‌نویسد: «از سال‌های 1270 تا پایان پهلوی اول به مدت نیم قرن، مدارس را می‌توان فضاهایی برای پرورش سوژه متجدد در نظر گرفت؛ سوژه‌ای که نمی‌توان او را سوژه مدنی ایده‌آل دانست اما در مقایسه با دوره‌های بعد، مدارس ایران در این دوره از حیث پرورش سوژه مدنی و مدرن کارآمدتر بودند. دلایل متعددی این قابلیت را به مدرسه می‌داد. نخست اینکه اگر دولت قصد و تلاش داشت که تمام عملکردهای مدرسه را کنترل کند و مطابق اراده‌اش درآورد، اما فاقد نظام دیوانسالار نیرومندی بود که چنین خواسته و اراده‌ای را تحقق عملی بخشد. دوم، مدارس که از 1267 تا 1304 تاسیس و توسعه یافتند عمدتاً ماهیت مدنی داشتند و به صورت سازمان مردم‌نهاد عمل می‌کردند... سوم، ترویج ملی‌گرایی نظام پهلوی ناسازگاری با جهان‌بینی و ارزش‌های مدرن نداشت... چهارم،

مدارس در این دوره عمدتاً به فرزندان خانواده‌های ثروتمند تعلق داشت... که به آنها کمک می‌کرد تا بهتر با ارزش‌ها و دانش‌های مدارس جدید سازگار شوند و آنها را درونی کنند.»

معلم سرمشق رویای مدرن ایرانی

«در دوره‌های نخست تا دهه 1350 معلمی شغل با منزلت بالایی مادی و معنوی بود. بسیاری از بزرگان فرهنگ و ادب و سیاستمداران بزرگ ایران معلم بودند. مانند: سیمین بهبهانی، صمد بهرنگی، توران میرهادی، مهدی اخوان ثالث، محمد بهمن بیگی، ابراهیم باستانی پاریزی، جبار باغچه‌بان، علی‌اشرف درویشیان، هوشنگ گلشیری، امین فقیری، سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین زرین‌کوب، مهدی حمیدی شیرازی و... اما از سال‌های پنجاه به بعد معلمی نه فعالیت فرهنگی بلکه به شغل دولتی و کارمندی تقلیل یافت. قصه غم‌انگیزی است. نه؟ باید گفت تراژدی فرهنگ مدرن و جامعه ما همین است.» دکتر فاضلی مساله معلمی را به‌طور ویژه مورد توجه قرار می‌دهد و با بیان واقعیت تاریخی فوق، گویا معلم را هم در ذیل سوژه نبودن انسان در نظام آموزشی، قربانی این ناکارآمدی می‌داند، به‌رغم اینکه در بخش‌های دیگر با اشاره به اینکه همچنان معلمان از صنف‌ها معتبر و با منزلت اجتماعی هستند از آنها به عنوان آبروی نظام آموزشی تعبیر می‌کند و نظام آموزشی را هم به منزله چشم توصیف می‌نماید. او در بخش پایانی کتاب می‌نویسد: «در فرهنگ ایران مدرن و معاصر، معلم و استاد سرمشق و نمونه انسان مطلوب و آرمانی است. هر فرهنگی لاجرم سرمشق‌هایی برای انسان آرمانی و مطلوب خود می‌آفریند. این سرمشق در تخیل اجتماعی و فضای عمومی و زبان آن جامعه نقش می‌بندد و ارزش‌هایی حول او شکل می‌گیرد. معلم و استاد قهرمان فرهنگ متجدد ایرانی است... هسته اصلی فرهنگ ایران مدرن، یادگیری و آموزش است. رویای ایرانی از 1700 سال پیش که دانشگاه جندی‌شاپور را تاسیس کرد و از تاسیس دارالفنون، دانشسراهای عالی، دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها تا به امروز رویای ساختن جامعه‌ای اخلاقی و فرهیخته و مبتنی بر فرهنگ و علم بوده و همچنان چنین رویایی وجود دارد.» در بخش دیگری نیز با تأکید بر نقش معلم می‌آورد: «معلم برای انتخابگر بودن باید قهرمانی کند. قهرمان بودن هزینه دارد. معلم همان کسی است که هزینه انسان‌ورزی را می‌پردازد. اگر در تاریخ خود توران میرهادی و صمد بهرنگی داریم، آنها همان کسانی هستند که هزینه معلمی را پرداخته‌اند، اما این هزینه تنها بهایی نیست که برای دیگران می‌پردازیم، بلکه به رشد خودمان نیز منجر می‌شود. به قول هایدگر از آن لحظه است که به هستی گشوده می‌شویم و به درکی پدیدارشناسانه و درونی از نقش و جایگاه و مسوولیت خود دست

می‌یابیم. اگر عشق و انتخابی آگاهانه پشت معلم بودن مان باشد، شهامت و جسارت ایفای آن را هم پیدا می‌کنیم.» و در جای دیگری تاکید می‌کند که معلمی شیوه زیستن است.

ناتوانی مدرسه در پرورش سوژه مدنی

در این کتاب با رویکرد تمرکز به مساله و توصیفی، نویسنده تلاش کرده است تا نشان دهد که مدرسه به دلیل ناتوانی برای پرورش سوژه مدرن دچار ناکارآمدی شده و در همین زمینه آمده است: «اگر نظام سیاسی کارآمد و دموکراتیک باشد، نهادهای آن مانند نهاد مدرسه و آموزش می‌توانند سوژه مدنی پرورش دهند. از این منظر اصلی‌ترین کار آموزش، تربیت سوژه مدنی است؛ انسانی که بتواند در ساختار شهری و کلانشهری امروز زندگی کند و قابلیت‌ها، مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای زندگی در فضای شهری را به دست آورد؛ در انتخابات مشارکت فعال دارد، به حقوق خویش آگاه است و می‌داند چطور مسوولان سیاسی را پاسخگو کند و چگونه زیر بار زور نرود و به نام قانون او را محدود و سرکوب نکنند؛ به‌طور کلی مطالبه‌گر است و حقوق شهروندی خودش را می‌شناسد. نه تنها به حقوق و وظایف خود آگاهی دارد، بلکه مهم‌تر، می‌داند چگونه خلاق باشد و بیافریند و نوآوری کند و برای تحقق خود و جامعه بیندیشد. کاری که آموزش باید بکند، ساختن سوژه مدنی است که خلاق، پرسشگر، آگاه، دگرخواه، مداراجو، اهل گفت‌وگو، دارای فهم و درک همدلانه نسبت به دیگری، حساس به محیط زیست و دلسوز باشد. مدرسه ایرانی در ساختن این سوژه توانا نیست». در بخش دیگری دکتر نعمت‌الله فاضلی با اشاره به دوره پهلوی به یکی از مصادیق تاریخی که مانع از پرورش سوژه مدرن شده است، می‌پردازد و می‌نویسد: «دولت مقتدر مرکزی همچنین ملی‌گرایی مانع از آن شد که سیاست تفاوت در نظام آموزشی ایران به صورت رسمی و مشروع شکل بگیرد و این امر بذری بود که در سال‌ها و دوره‌های بعد رشد کرد و به آفت بزرگی برای شکل‌گیری سوژه مدنی در نظام آموزش و پرورش رسمی ایران تبدیل شد...» و این وضعیت مانع از آن شد که مدارس ضرورت توجه عمیق و همه‌جانبه به پرورش سوژه‌ای خلاق، توانمند، پرسشگر و مسوول را درک و دریافت کنند.»

تضاد گفتمان‌های مدرسه و ناکامی در پرورش سوژه مومن و شکل‌گیری سوژه مقاوم

در اینکه نظام آموزشی ما بحران‌زده است و مدرسه نیز ناکارآمد شده است در میان صاحب‌نظران و تحلیلگران اختلاف چندانی نیست و هر یک از منظرهای برای اثبات ادعای خود در تلاش هستند تا افکار عمومی را متوجه این مهم کنند. در همین راستا کتاب مساله مدرسه به استمرار این ناکارآمدی ریشه‌دار در دوره پهلوی پرداخته و با استناد به

نظرات محمد رضایی یکی دیگر از کسانی که سالها پیش به این ناکارآمدی هشدار داده است، می‌آورد: «در مدرسه سه گفتمان وجود دارد؛ گفتمان موفقیت تحصیلی، گفتمان نظم و گفتمان پرورشی. رضایی نشان می‌دهد؛ گفتمان پرورشی قادر نیست دانش‌آموزان را به شیوه‌ای که می‌خواهد پرورش دهد و با ناسازگاری‌هایی روبه‌رو است و نوعی تبانی میان خانواده و مدرسه اینجا وجود دارد. همچنین رضایی شرح می‌دهد که در مدرسه گفتمان دانش‌آموزی در برابر گفتمان مدرسه شکل گرفته است، گفتمانی که حاصل تعبیرها و تفسیرهای دانش‌آموزان از گفتمان رسمی حاکم بر مدرسه است و دانش‌آموزان در تجربه‌های زیسته و زندگی روزمره‌شان برای لذت‌بخش و تحمل‌پذیر کردن مدرسه، به راه‌های مختلفی طرح‌ها و برنامه‌های اولیای مدرسه را ناکام می‌گذارند... و از مدرسه می‌گریزند بدون اینکه مدرسه را ترک کنند.» در بخش دیگری نعمت‌الله فاضلی می‌نویسد: «نظام آموزشی پسا انقلاب می‌کوشد سوژه مومن پرورش دهد که تقریباً همه عوامل محیطی و زمینه‌ای ناسازگار با خلق چنین سوژه‌ای است. معلمان و مدرسه در دهه‌های اخیر اعتبار و منزلت اجتماعی خود را از دست داده‌اند، معلمی برخلاف دوره مشروطه و دوره پهلوی اول، شغل فرهنگی و پرمنزلیتی نیست، بلکه کارمند سطح پایین نظام اداری شناخته می‌شود... نظام اداری مدرسه و نظام متمرکز برنامه‌ریزی جایی برای مشارکت و خلاقیت معلم در مدرسه در نظر نگرفته‌اند و معلمان وظیفه‌ای جز تکرار و بازتولید کتاب‌ها و مواد درسی تعیین‌شده را ندارند.» در ادامه این مطلب پس از اشاره به ناتوانی مدرسه از خلق سوژه مومن به این پرداخته می‌شود که در نتیجه تضادهای گفتمانی سوژه مقاوم تولید شده است. در همین زمینه در کتاب مساله مدرسه آمده است: «هر سال بر شمار کسانی که در برابر گفتمان مدرسه مقاومت می‌کنند، افزوده می‌شود و این مقاومت هم به صورت مقاومت منفعلانه است و هم به صورت مقاومت فعالانه... امروزه هم گفتمان دانش‌آموزی و هم گفتمان معلمی و حتی گفتمان اولیا در مقابل گفتمان مدرسه و دانش رسمی قرار دارند.»

مدرسه، مساله شهروندی و ظرفیت آرزومندی

«رسالت آموزش پرورش مدرن از مشروطه تا به امروز، خلق سوژه بوده است. وظیفه آموزش و پرورش هرگز این نبوده است که مدرک صادر کند، اشتغال را رونق دهد یا کالا تولید کند. کارویژه نظام آموزشی این بوده است که عادت‌ها، مشی‌ها و منشی‌ها و آمادگی‌هایی را در انسان‌ها ایجاد کند تا بتوانند در ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، حقوق خود را مطالبه کرده و مسوولیت‌هایشان را ایفا کنند. نظام آموزشی در جامعه متجدد وظیفه دارد بینش و منش و احساس و عاطفه و شناخت و باور و ظرفیت ذهنی و درونی شهروندی را ایجاد نماید؛ چیزی

که آ پادوراي آن را ظرفيت آرزومندي مي‌نامد.» اين بخش ديگري از اين کتاب است که به موضوع آموزش و پرورش و مساله شهروندي پرداخته است و نويسنده خواسته در ادامه تاکيد بر رسالت اصلي آموزش و پرورش در خلق سوژه مدني به‌طور خاص بر تربيت يا پرورش شهروند نيز تاکيد ويژه‌اي داشته باشد. شهروندي که در تعادل بين حق و مسووليت شکل‌دهنده جامعه مدني باشد تا توسعه همه‌جانبه و پايدار به پشتوانه جامعه مدني شکل گرفته و استمرار يابد.

مدرسه و آموزش مساله‌محور

«نقل قولی از کتاب پندنامه بوذرجمهر وزير انوشيروان ساساني مي‌آورد که يك انسان بايد يكسوم روز و شش را به پرسیدن پرسش‌هاي خردمندانه اختصاص دهد. گمان مي‌کنم منظور بوذرجمهر اين باشد که يكسوم زمان ما بايد به (آموزش مساله‌محور) اختصاص يابد». نعمت‌الله فاصلي بخشي تحت عنوان فرار از مدرسه را با اين مطلب آغاز مي‌کند و مي‌خواهد در ادامه طرح مساله مدرسه، افکار عمومي و ذهن مخاطب را متوجه موضوع مهمي در روش و محتوا بکند و بگويد که مدرسه به اين دليل ناکارآمد است و دانش‌آموزان به اين دليل از مدرسه فراري هستند که سوژه اصلي نيستند و براي سوژه‌بودگي لازم است آموزش مساله‌محور باشد تا دانش‌آموز پرسشگر و خلاق بار آيد و زندگي موضوعيت پيدا کند و بودن و شدن سوژه نظام آموزشي و مدرسه باشد تا انسان تربيت شود تا به قول او مملکت ايران براي تبديل شدن به جامعه آيراني به پشتوانه تربيت مردم از رعيت به شهروند تبديل شود. به عبارتي با سواد شوند. آن‌هم با معنای امروزي خود که بيش از 50 نوع سواد داريم تا تبديل به شهروند شويم اما دانش‌آموزان نه تنها باسواد نمي‌شوند، بلکه به دليل حافظه‌محوري مدارس به جاي مساله‌محوري که شوق تغيير را از بين برده است از مدرسه فراري هستند.

پژوهشگر آموزش و پرورش

هشداري که تافلر اين‌گونه به تصوير کشيده است: «چيزي که امروز به آن آموزش و پرورش گفته ميشود، حتي در بهترين مدارس و دانشکده‌هاي ما، به‌طور يأس‌آوري نابهنگام و بي‌مورد است... مدرسه‌هاي ما به جاي آنکه به جامعه جديدي که در حال پيداش است چشم داشته باشند به يك سيستم در حال مرگ واپس مي‌نگرند. همه توان‌هاي‌شان در اين جهت به کارگرفته ميشود تا انسان‌هايي شبیه ابزار درست کنند و تحويل دهند: انسان‌هايي که بتوانند در سيستم محتصري که قبل از خودشان خواهد

مرد به زندگي ادامه دهند.»

معلم براي انتخابگر بودن بايد قهرماني کند. قهرمان بودن هزينه دارد. معلم همان کسي است که هزينه انسان‌ورزي را مي‌پردازد. اگر در تاريخ خود توران ميرهادي و صمد بهرنگي داريم، آنها همان کساني هستند که هزينه علمي را پرداخته‌اند، اما اين هزينه تنها بهايي نيست که براي ديگران مي‌پردازيم، بلکه به رشد خودمان نيز منجر ميشود. به قول هايديگر از آن لحظه است که به هستي گشوده ميشويم و به درکي پديدارشناسانه و دروني از نقش و جا يگاه و مسووليت خود دست مي‌يابيم.

در اين کتاب با رويکرد تمرکز به مساله و توصيفي، نويسنده تلاش کرده است تا نشان دهد که مدرسه به دليل ناتواني براي پرورش سوژه مدرن دچار ناکارآمدي شده و در همين زمينه آمده است: «اگر نظام سياسي کارآمد و دموکراتيک باشد، نهادهاي آن مانند نهاد مدرسه و آموزش مي‌توانند سوژه مدني پرورش دهند.»

منبع: روزنامه اعتماد 5 1401